



ذخایر معنوی کهن ایرانی و فرق شیعی با تأکید بر معابد مسلک اهل حق

محمد کاپله^۱ ID*، ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق^۲ ID*، رضا شعبانی صمغ آبادی^۳ ID*

^۱ دانشجوی دکتری باستان شناسی تاریخی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد پردیس علوم و تحقیقات، تهران، ایران. kbeigy2@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) استاد، گروه فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. kapeleh1398@gmail.com

^۳ استاد، گروه تاریخ و باستان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. habanisamghabadi@gmail.com

چکیده

ادیان در تاریخ جهان مسیر پر فراز و فرودی را طی کرده است. در این سیر، آمیختگی مذاهب و انگاره‌های آن با یکدیگر نیز روی داده است. تاریخ ایران نیز، شاهد پیدایش ادیان و فرق مذهبی متفاوت بوده است. یکی از گرایش‌های مذهبی در جامعه ایران، تصوف و گرایش‌های صوفیانه است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تصوف و عرفان مکتبی نوظهور و تقلیدی نیست گرچه به آن پسوند اسلامی داده باشند زیرا نه تنها در دین مبین اسلام، تصوف و عرفان وجود ندارد بلکه اکثر علمای دینی با اینگونه مکاتب، مخالفت نیز دارند و در این میان نیز بعضی از «متألهین» برای تبرئه خود بجای «صوفی و تصوف» از لفظ «عارف و عرفان» استفاده نموده و می‌نمایند پس چگونگی پیدایش تصوف و عرفان و ماهیت آن نیازمند بررسی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای و انجام مصاحبه‌های شفاهی انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که به علت پیوستگی زنجیروار ادیان با یکدیگر، تصوف و عرفان اسلامی پدیده‌ای است از آیین کهن میترایی است. با بررسی معابد اهل حق و ساختار و مختصات آن می‌توان به این مسئله پی برد.

اهداف پژوهش:

۱. واکاوی و بازشناسایی ماهیت تصوف و عرفان در ایران.
۲. بررسی ذخایر معنوی کهن ایرانی و فرق شیعی با تأکید بر معابد مسالک اهل حق.

سؤالات پژوهش:

۱. تصوف و عرفان در ایران دارای چه ماهیت و پیشینه تاریخی است؟
۲. ذخایر معنوی کهن ایرانی و شیعی چه بازتابی در معابد مسالک اهل حق داشته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۳۹

دوره ۱۷

صفحه ۵۰۶ الی ۵۲۶

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰

تاریخ داوری: ۱۳۹۸/۰۸/۰۵

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱

کلمات کلیدی

قران کریم،

آیین میترایی،

تصوف و عرفان،

معابد اهل حق.

ارجاع به این مقاله

کاپله، محمد؛ اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم و شعبانی صمغ آبادی، رضا. (۱۳۹۹). ذخایر معنوی کهن ایرانی و فرق شیعی با تأکید بر معابد مسلک اهل حق. هنر اسلامی، ۱۷(۳۹)، ۵۰۶-۵۲۶.



<https://dorl.net/dor/20.1001.1.1735708.1399.17.39.29.7>



[10.22034/IAS.2020.210882.1102](https://doi.org/10.22034/IAS.2020.210882.1102)

مقدمه

در تاریخ ایران، مذاهب و فرق مختلفی در طول زمان و در نقاط مختلف جغرافیایی ظهور کرده‌اند. امروزه برخی از این مذهب وجود دارد با این حال تغییرات در گذر زمان منجر به تغییر ماهیت شده است. یکی از گروه‌های مذهبی در ایران اهل حق بوده‌اند که دارای اصول فکری و اعتقادات خاص خود هستند. با توجه به ارتباط نزدیک این فرقه با اندیشه‌های صوفیانه، بررسی ریشه‌های تاریخی آن می‌تواند روشنگر بخش‌هایی از تاریخ این گروه مذهبی باشد. شالوده‌ی دین مبین اسلام بر پایه‌ی سهولت احکام و میانه‌روی (خیرالامور اوسطها) نهاده شده است حتی بجا آوردن مهمترین واجبات و فرایض دینی، منوط و مقید است به «وسع و توانایی مالی و جسمی» پیروانش. این مسئله که متصوفین یا عرفای اسلامی به ویژه فرقه آل حق از متن قرآن کریم و یا سنت نبوی و از این شریعت سهل و آسان برای توجیه ریاضت‌های سخت و جانکاه مکتب خود، دستوراتی را استخراج می‌کنند، قابل تأمل است. گویا بنیانگذاران تصوف اسلامی که ادامه‌دهنده راه و مسلک عرفای دوران پیش از اسلام بوده‌اند، با استناد به بسیاری از آیات قرآن که مسلمانان را به اعراض از دنیا و کوشش برای زندگی آخروی دعوت می‌کند و با توسل به مستحبات دینی و انجام نوافل و افزودن روزه‌هایی به مناسبت‌های ایامی خاص به روزه یک ماهه‌ی رمضان و شب زنده‌داری و تلاوت‌های طولانی مدت قرآن و بجا آوردن صدها رکعت نماز مستحبی و غیر فریضی، راهکار خود را یافته و آن را به رنگ اسلامی درآورده باشند که در اصل همان آیین میتراپی بود. با این تفاوت که با ظاهر و پوسته‌ای اسلامی که هیچگونه مغایرتی هم با احکام اسلامی نداشت. ضمن این که این افراد بهترین مسلمان و مقبول‌ترین افراد جامعه نیز بودند که خود را به بهترین شخصیت‌های اسلام پیامبر «ص» و حضرت علی «ع» منتسب می‌نمودند. گرچه عرفان میتراپی در دوران اسلامی به سمت و سوی اسلام به‌ویژه تصوف و تشیع تغییر مکان داده و همه چیز آن تغییر رنگ یافته است ولی تغییر محتوا نیافته و همچنان وجدان مذهبی ایرانیان در قالب عرفان اسلامی، دست نخورده باقی‌مانده است. بنابراین بررسی ماهیت و ریشه‌های شکل‌گیری اهل حق می‌تواند روشنگر نکاتی از چگونگی این اندیشه و پیشینه تاریخی آن باشد.

درخصوص پژوهش حاضر تاکنون اثر مستقلی به رشته تحریر در نیامده است اما آثاری درباره اهل حق نوشته شده است. مقاله‌ای با عنوان «اهل حق، مطالعه مردم‌شناسانه گروهی از شیعیان غالی استان کرمانشاه» تو امام جمعه‌زاده و ویسی (۱۳۹۴) نوشته شده که در آن به بررسی هویت و ماهیت آیین اهل حق پرداخته‌اند و معتقدند که اصول اعتقادات و باورهای اهل حق ریشه در تشیع دارد. مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی و تحلیل آیین فرق» توسط مسلمی‌زاده (۱۳۹۳) به رشته تحریر در آمده است که نویسنده در آن معتقد است برخی شیطان، مایه‌های زروانی و یزیدی دارد و برخی اعتقادات آن‌ها درباره نبوت و تناسخ هیچ سنخیتی با اسلام ندارد. وجود ابهامات درباره چرایی برخی عقاید اهل حق و ریشه‌های آن نیاز به پژوهش در این راستا مطرح می‌سازد. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و داده‌های مربوط به مصاحبه و مشاهده میدانی به رشته تحریر در آمده است و درصدد واکاوی ماهیت تاریخی اهل حق می‌باشد.

۱.۱ اهل حق

پس از استقرار و حاکمیت آل بویه در بخشی از ایران و تمسک و توسل آل بویه به خاندان نبوت و ایجاد فضای مناسب برای فعالیت‌های شیعیان و بجا آوردن آداب و عقاید مذهبی، ایرانیان را ارضاء و ائناغ نکرد ولی از آنجا که مناطق تحت سیطره دیلمیان، محیط امنی را برای شیعیان به وجود آورده بود، علویان فراوانی برای رهایی از مظالم خلیفه و یا بعثت زیاده‌خواهی و یا سهم‌خواهی به ایران بویژه طبرستان متواری یا بقولی مهاجرت می‌کردند و با توجه به مردم معترض و آماده به شورش و قیام ایرانیان علیه خلیفه، اقدام به تشکیل حلقه و دسته و گروه‌های مبارز می‌نمودند که یکی از این علویان مقیم در کردستان بگفته ی محمد علی سلطانی در کتاب قیام و نهضت علویان، «حسین بن مسعود ۴۰۶ تا ۴۶۷ هـ ق» معروف به «مبارک‌شاه یا شاه خشین» پیشرو قیام علویان در کوهپایه‌های زاگرس از همدان و کردستان و کرمانشاهان و لرستان و آذربایجان و خوزستان ... می‌باشد (سلطانی، ۱۳۸۲: ۲۶). وی اولین شخصیت تاریخی است که به عنوان ملک ادواری و حکمران سیاسی و مذهبی براساس اندیشه‌ی علویان قیام‌گر، رهبر و مقتدا قرار گرفته و با اصلاح و دگرگونی در آیین خرمدینان، جبهه‌ی علویان تندرو را در مقابل حرکت عباسیان در سلسله جبال زاگرس بوجود آورد و اوست که بر روایتی، شعار سفیدپوشی را که تا زمان حاضر در بین پیروان «اهل حق = آل حق» متداول است در مقابل سیاهپوشی عباسی‌ها، بیرق حرکت خویش قرار داد (همان، ۲۷: ۱).

تشکیل فرقه آل حق را به علت دیرینگی و تقیه و رازداری پیروان آن مکتب، نمی‌توان دقیقاً مشخص کرد و نباید آن را به دوران سلطان اسحاق (۶۷۵-۷۹۸ هـ ق) که با علاءالدین خواجه علی صفوی (سیاهپوش متوفی به سال ۸۳۲ هـ ق) ائتلاف نمود و یا «شاه حسین بن مسعود» که با «پیر شهر یار اول» خلیفه خرمدینان اورامان ائتلاف نمود و یا «بابا سرهنگ متولد ۳۲۴» محدود نمود. بلکه هر کدام از این شخصیت‌ها، تغییراتی را در راستای تکمیل عقیدتی و تنظیم نظامات و سلسله مراتب داخل گروهی بعمل آورده‌اند. پیروان این مکتب معتقدند که بنیانگذار اولیه این فرقه (بهلول ماهی ۱۲۶-۱۱۹ هـ ق) قطب‌العارفین «عمرو بن لهب» از شاگردان امام جعفر صادق (ع) بوده است.

^۱ برخلاف ایرانیان که (ح، هـ) را به‌طور یکسان تلفظ می‌کنند، اعراب تلفظ (ح) را از مخرج گلو مانند (خ) ادا می‌کنند و متأسفانه ثبت اینگونه الفاظ فقط بواسطه شنیداری باعث شده است که خوانندگان بعدی دچار اشتباه گردند و به مرور حسین به خُشین و خویشین، تبدیل و نسخ‌مرداران مرتکب خیالپردازی کردند که این که «اساسین به علت این که اساس امامت را حضرت علی (ع) می‌دانستند حساسین و به حشاشین» تبدیل و به فدائیان و جان بر کفان شیعیان اسماعیلی اطلاق گردید. شعار دسته‌های عزاداران چوب به دست اردبیل و تبریز، شاخسی است که منظور شاه حسین می‌باشد. حسین بن مسعود علوی پس از ائتلاف با خرمدینان که به شرط پذیرش رکن اصلی (ولایت علویان) یعنی قیادت و سیادت و رهبری علویان بود، به (شاه حسین و یا مبارک‌شاه) ملقب گشت ولی دیگر اقطاب آل حق ملقب به «بابا» که همان «باب و بابک» می‌تربی و یا «پیر» زرتشتی گردیدند و سلطان اسحاق نیز بعثت مجددی و احیاگر بودن ملقب به «سلطان» شد. زایش «شاه حسین» را در دفاتر آل حق بصورت بکرزایی نوشته‌اند ضمن احترام به اعتقادات آل حق، بکرزایی از پندارهای کهن ایرانی است و وفات شاه حسین را غرق شدن در رودخانه «گاماسیاب» گفته‌اند. گاماسیاب ترکیبی از سه کلمه (گاو، ماسی = ماهی، آب) است و افسانه (واقع شدن زمین روی شاخ گاو و گاو در پشت ماهی و ماهی در آب) قرار دارد، تداعی می‌شود.

^۲ سلطان اسحاق که نام وی به طرق گوناگون و با گویش‌های محلی آنچنان ناهمگون تلفظ می‌شود که برای شنونده قابل فهم نیست مانند: ساگ، سهاک، استیاگ. سلطان سید اسحاق مقنن و مجددی طریقه‌ی آل حق بود.

ولی برای تعیین تاریخ انتخاب این نام (آل حق) برای این فرقه که بعد از خرمدینان و دیلمیان اندک اندک رواج یافت تا به اوج خود در زمان صفویان رسید و پس از قدرت‌گیری صفویان، رو به افول نهاد می‌توان به استناد کتاب «قیام و نهضت علویان زاگرس» گفت که از زمان اتحاد و ائتلاف فکری «پیر شهریار» اورامی که در منطقه، از جانب خرمدینان مقامی سیاسی و مذهبی شمرده می‌شده، زیرا دو عنوان (پیر و شهریار) که اولی بیانگر مقام «معنوی» و دیگری مقام «شهریاری» که نشانه مرتبه‌ی سیاسی است چون که اصل نام او را «خداداد» نوشته‌اند، موجب گردید که مسلک خرمدینان با پیوستن پیروان آن به این داعی علوی (شاه خشین) و اعمال نظرها و اصلاحات او در آداب و سنن و احکام آنان، مسلک خرمدینان مراحل پایانی خود را طی نماید و برخلاف نوشته محمد مردوخ، پیر شهریار اولین پیر اورامان است نه پیر «خضر» و در این زمان با ورود در دایره فکری و فلسفی (شاه خشین) به «اهل حق = آل حق» تغییر عنوان دادند، اگرچه اغلب ارکان آیینی خود را در پذیرش آیین جدید به عنوان اصول غیرقابل تغییر با رهنمودها و قانون‌گذاری‌های حسین ابن مسعود، پاس داشتند. اما به اسلام گرایش یافتند و بهمان جهت این دوره را (دوره معرفت) نامیدند او در واقع، در این وام‌گیری (بده بستان‌های داخلی) رهبری و آیینی، حسین بن مسعود را باید بانی این آیین (ایرانی، اسلامی) براساس رکن اصلی ولایت (رهبری) علویان دانست و به همین مناسبت از سوی پیروان خود به، (شاه خشین) و (مبارکشاه) معروف گردید که نشانگر موقعیت سیاسی و نظامی و مذهبی است» (سلطانی، ۱۳۸۲: ۴۱/۱). در این مورد رشید شهردان می‌گوید: «به گفته فرهنگ دهخدا، در اورامانات کردستان، پیری روحانی از مغان زرتشتی بوده است موسوم به «پیرشهریار» و به کردی «پیرشالیار» خوانند، از او کتابی باقیست به نام «مارفتوپیرشالیار» (معرفت پیرشهریار) و نزد مردم اورامان بسیار محترم است و بدست خارجی نمی‌سپارند و کلماتش را در موارد بسیاری بجای ضرب المثل بکار می‌بندند. این کتاب مرکب از چند بند مسجع است که ترجیح بند آن‌ها این بیت است و تکرار می‌شود.

گوشت بروانه پیرشالیار بو هوشت جه کیاسته دانای سیمیاربو

یعنی به‌گفته‌ی پیرشهریار گوش کن و به نوشتتت دانای سیمیار (زرتشت) هوش خود را بسپار. در سخنان پیر شهریار، اشارات بسیار راجع به حفظ آئین قدیم است و اهل محل در مجوس بودنش شکی ندارند ولی معتقدند که شخص دیگری هم به این نام در اواخر قرن پنجم بوده است و او را پیر شهریار ثانی گویند و می‌گویند اسلام آورده خود را مصطفی خواند و کتاب معرفت پیر شهریار را تحریف کرد و هرچه با دیانت اسلامی منافات صریح داشت برگرفت» (شهردان، ۱۳۶۰: ۱۱۴-۱۵۰). مشابه همین مطلب در کتاب آیه الله محمد مردوخ (تاریخ کرد و کردستان، ۱۳۶۰: ۱۲۳-۱۲۵) مشروحاً آمده است.

^۳. الفبای رایج کنونی قاصر و عاجز از نوشتن اصوات و الفاظ گویش‌های ایرانی حتی با گذاردن اعراب است و نوشتار هر چقدر هم که دقیق باشد برای خواننده ناآشنا به آن لفظ، مشکل خواهد بود مانند «بونه - پدر» و «گیلستن=بایای مجهول یعنی پرسه زدن» ولی متأسفانه اولی می‌شود «پویه» و دومی می‌شود «گلستان»!! (اهل حق = آل حق) هم همین اشتباه و خطا را بوجود آورده، ولی زمانی که «شاه حسین و پیرشهریار» با توجه به ضدیت حکومت با خرمدینان و سوء استفاده دیگر علویان از انتساب خود به آل هاشم، آل عباس، آل طالب آل علی و آل عثمان و آل محمد (ص) سادات حسینی و سادات هاشمی و سادات حسینی و الی آخر، صلاح را در آن دیدند که با انتخاب نام آل حق ضمن اعلام برانگیز از دیگر گروه‌ها و با برحق خواندن خود، دیگر گروه‌ها را نیز خلع سلاح معنوی نمایند، نمی‌دانستند به‌فاصله قدرت‌گیری صفویان اینها نیز متهم به بیدینی خواهند شد (برداشت شخصی از مصاحبه شونده‌گان).

محمدعلی سلطانی در آغاز کتاب خود به نقل از صفحه ۲۲ باب سوم نسخه خطی تاریخ اورامان آورده است که: ... پیرشهریار (خداداد) اورامی خلیفه دانای مزدکی بود و بر رویه بابک مجوسی و ابومسلم رفت می کرد سپس شاه خوشین در اورامان او را تمسک کرد و دست نشان او شد، به طریقت علویان از نود و نه پیره (سلطانی، ۱۳۸۲: ۹ / ۱). «مبارکشاه علوی، اصل اندیشه‌ی پیروان خود را بر (ولایت و شخصیت حضرت علی بن ابیطالب و سلسله فرزندان او) در هر دوره‌ای بنیاد نهاد و بر شخصیت‌های جای گرفته در اذهان گروندگان خود، خط بطلان کشید که علی (ع) جامع تمامی صفات و کمال و جلال و ... بود و اساس فکری پیروانش را بر استوانه جاویدان (ولایت علی و ظهور منجی، مهدی موعود عج) استوار کرد» (همان: ۶۷). پس از اتحاد و ائتلاف (پیرشهریار با مبارکشاه خشین) بقایای خرمدینان به پیروان علویان تندرو پیوستند و نهضت را با همین نام (آل حق) ادامه دادند و «سلطان اسحاق» با بهره‌گیری از ذخایر معنوی کهن ایرانی و فرق شیعی، مسلک کنونی آل حق را پی‌ریزی نمود و جماعت آل حق را با پیروی از آیین میتراپی با تقسیمات چهارده گانه خود (هفت تن، چهل تن، هفتاد تن، یاران قول طاس، هفتاد و دو پیر، هفت خلیفه، هفت خادم، هفت هفتوان، چهل چهل تن، نود و نه پیر شاهو، شصت و شش غلام کمرزین، هزار و یک بنده خواجه مانند، بیور هزار بنده، بی و نود بنده، انسجام بیشتری بخشید.

فرقه آل حق تا زمان سلطان سید اسحاق هم چون خرمدینان، فرقه‌ای مبارز و عدالتخواه بود و پیروان آن در هر جا که حضور داشتند با حکام دست نشانده و یا با هرگونه ظلم و بیعدالتی می‌جنگیدند. پس از فوت سلطان اسحاق، با استحکام یافتن موقعیت رهبران (باباها و پیرها) این فرقه در بین آحاد مردم، اندک اندک رقابت سیاسی و مذهبی و معنوی در بین کارگزاران حکومت «سلطان اسحاق» راه یافت که این دوره مقارن بود با یورش پنج‌ساله تیمورلنگ و همچنین انقراض سلسله (شبانکاره) فارس که پیروان مذهبی نهضت بودند. بعنوان نمونه، به یک مورد تضاد شخصیتی و رفتاری دو نفر از سرکردگان فرقه آل حق بسنده می‌شود: بابا یادگار (سیداحمد علوی) فرزند روحانی «سلطان اسحاق» و شاه ابراهیم نواده «سلطان اسحاق» هر دو به ترتیب، کردستان و بین‌النهرین را در تصرف خود داشتند. بابا یادگار با کشتن یکی از امراء تیمور بنام «شیخ علی بهادر» به شهادت رسید ولی «شاه ابراهیم» با تقدیم پیش کشی‌ها و اسبان تازی و نغایس متعه به‌مراه فرزندش «سلطان شاه» به درگاه شاهزاده عالم پناه «امیرزاده محمد سلطان» فرزند جهانگیر و نواده تیمور، جان سالم به در می‌برد. (برداشت از صفحات ۹۰ تا ۹۴ قیام و نهضت علویان زاگرس). و هم چنین «لباس سفید که از زمان «شاه خشین» به لباس رسمی پیروان آل حق تبدیل شده بود، پس از ظهور (سیدمحمد نوربخش ۷۹۵ تا ۸۶۵) به علامت سوگواری ابدی برای حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و جنبه‌های عمیقی که در تصوف اسلامی داشت به بیرق و لباس سیاه مبدل شد» (سلطانی، ۱۳۸۲: ۴۴/۱). در گوشه و کنار سرزمین پهناور ایران، علویان متواری با استفاده از خوی ستم ستیزی و عدالت خواهی ایرانیان، تظاهراتی داشتند و هریک از نوادگان حضرت علی (ع) چند روزی دست به تشکیل حکومت‌های محلی زدند که در نهایت به‌علت خودخواهی خودشان

۴. بیور یعنی ده هزار و بیور هزار برابر است با ده میلیون.

۵. بی و نود یعنی بی‌شمار.

در مقابل خلفای جبار و سفاک و خونریز، تاب مقاومت نیاورده و ساقط گشته‌اند. در مروج الذهب گوید: در سال (۲۵۰ هـ) یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن

حسین شهید (ع) در کوفه بر علیه «مستعین عباسی» قیام کرد (مسعودی، ۱۳۸۲: ۵۵۳/۲). «طبری» نیز در ذیل وقایع سال (۲۵۱ هـ) گزارش‌هایی از قیام‌های متعدد علویان در نقاط مختلف ری و طبرستان و آمل آورده است: «محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن حسین شهید (ع) در ری قیام و برای «حسن بن زید» دعوت می‌کرد. احمد بن عیسی بن علی بن حسن بن علی بن حسین شهید (ع) در ری قیام و برای «الرضا من آل محمد (ص)» دعوت می‌کرد. حسین بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن علی بن حسین شهید (ع) معروف به «کوکبی» در زنجان و قزوین قیام کرد (طبری، سراسر ایران مبارزه بود با عمال بیگانه، ولی متأسفانه به رهبری و پیشوایی بیگانگانی که با خلفا فامیل بودند و با سوء استفاده از عشق و محبت ایرانیان به خاندان پیامبر (ص) آل فلان و آل بهمان راه انداخته بودند و اگر انتخاب (آل حق) برای مجزا نمودن حرکت خرمدینان و صوفیان غرب ایران نبود، شاید صوفیان به قدرت نمی‌رسیدند و ایران هم یکی از ایالت‌های امپراطوری عثمانی می‌شد.

آیین آل حق، حاصل ترکیبی و تذهیب آیین خرمدینان با گرایشات تشیع کیسانیه و تشیع علویانی بود که هر کدام طبق شجره‌نامه‌ای که دارند، خود را از اولاد سید و سالار شهیدان همه ی عالم، امام حسین بن علی (ع) می‌دانند و دین آنان جدا از دین اسلام و مذهب آنان جدا از مذهب شیعه اثنی عشری نیست و کلیه آداب و مناسک و شعائر که دیگر شیعیان اثنی عشری بجای می‌آورند، آن‌ها نیز مقید و موظف به انجام آن هستند ولی به‌علت این که دستورات دینی خود را از پیران و یا اقطاب خود دریافت و خارج از حیطه قدرت معنوی متولیان مذهبی هستند، گاهی مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند و اساساً عرفای کلیه ادیان و مذاهب اعم از زرتشتیان، کلیمیان، عیسویان و مسلمانان، با علمای همین ادیان، مشکل مقبولیت همدیگر و یا تحمل یکدیگر را دارند و گرنه کسانی که می‌دانند حضرت علی (ع) همانند پیامبر (ص) همسر و فرزند و خانه و شتر و استر داشت و مانند دیگران نیازمند پوشاک و خوراک بود و آخر سرهم به‌علت شدت عدالت در محراب نماز به شهادت رسید، اگر خدا بود، پس چرا خود و یا فرزندان را نجات نداد و این همه فرزند را خدا می‌خواست چکار کند. این خیالبافی‌های انحصارگرایان دینی بود در گذشته و مربوط به پیش از اینترنت و دهکده جهانی. گفته شد آیین آل حق ترکیبی از آیین کیسانیه خرمدینان و سادات حسینی که اعتقادات باطنی آنان کاملاً با شیعیان اثنی عشری مطابقت دارد ولی شعائر ظاهری آن نیمی شیعی و نیمی صوفیانه است مثلاً از سنت‌های ده‌گانه ابراهیمی فقط یکی را انجام نمی‌دهند آن هم کوتاه کردن شارب است.

ارکان اعتقادی مسلک آل حق علاوه بر سنت پیامبر (ص) و قرآن کریم عبارتند از (پاکی و راستی و نیستی و ردا) و سلطان سید اسحاق برای پیروانش تأکید فرموده و می‌فرماید:

پاکی و راستی و نیستی و ردا یاری چو آری چی‌ئن باوری وه جا

ترجمه: یاران، چهار چیز باید به جا بیاورید پاکی و راستی و نیستی و ردا

۱- پاکیزگی توأمان (روح و جسم) پاکیزگی باطنی و ذهنی و پاکیزگی ظاهری اعم از خوراک و پوشاک و بدن که خداوند می‌فرماید: «ان الله يحب التوابين و يحب المطهرين».

۲- راستی یعنی راست اندیشیدن، راست گفتن و راست کرداری و راست زندگی کردن.

۳- نیستی یعنی حذف کلیه رذائل و پاک شدن از خودخواهی و خودپسندی و منیت‌ها.

۴- ردا یعنی رد کردن اموال و بخشیدن و انفاق بمنظور کمک به خلق خدا و گذشت در راه خدا.

پس از انقراض ساسانیان، حدود نهمصد سال کشور ایران از یکپارچگی سیاسی و مردم ایران نیز از وحدت ملی محروم بودند زیرا در دو سده نخستین حکومت اعراب اعم از (خلفای راشدین و امویان و عباسیان)، ایران و مردم ایران تابع و تیول و مایملک موروثی حکام و والیانی بود که از سوی خلفای اسلامی مستقر در مراکز قدرتشان (مدینه، کوفه، دمشق، بغداد) تعیین می‌شدند که بزعم آنان «غنائم الله» محسوب می‌شد! پس از تضعیف عباسیان و تجزیه امپراتوری اسلامی نیز، ایالات ولایات ایران، تابع حکام محلی مستقلی بودند که با قلدری و زور و اسلام پناهی و دین خواهی و با گرفتن تأییدیه و احیاناً لقبی از خلیفه فاسدتر و جنایت‌کارتر از خودشان، هدفی جز ثروت اندوزی و غصب املاک و اموال مردم نداشتند. تسلط ترکان سلاجقه و ایلخانان مغول و تیموریان تاتار بر تمامی و یا قسمت اعظمی از ایران را نیز یک حکومت ملی یا وحدت سیاسی نمی‌توان شمرد بلکه بیشتر تسلط اقوام بیگانه بود بر این مرز و بوم که به مرور ایام، در فرهنگ ایران زمین ذوب و مستهلک شدند تا جائیکه یکی از آخرین سران این بیگانگان «سلطان محمد خدابنده» (الجایتو) از شدت شیفتگی به فرهنگ مذهبی ایرانیان (تشیع)، بمنظور انتقال مرقد مطهر حضرت علی (ع) از نجف اشرف، اقدام به ساختن گنبد معروف و عظیم سلطانی در زنجان می‌نماید حتی نام خدابنده‌ی فارسی را برمی‌گزیند نه عبدالله عربی را. دو قرن پس از ورود اسلام اموی به ایران، تصوف و تشیع در هر شکلی و از هر نوعش با هر امامی، تبدیل شد به سنگر نبردی فرهنگی نظامی علیه خلفای غاصب عباسی و همچنین پادشاهان جبار محلی که مشروعیت خود را از خلیفه می‌گرفتند نه از مردم! که در ظاهر برای خوشایند خلیفه ولی در باطن برای تحکیم پایه‌های تخت حکومت خود، خون مردم را زیر لوای دین و دینداری و اسلام خواهی با اتهاماتی همچون «رافضی، زیدی، باطنی، اسماعیلی و گبر و زندیق» می‌ریختند و از کله‌ی مردان شیعی مناره می‌ساختند. از اینجا بود که تصوف و تشیع به دو لبه تیز شمشیر مقاومت فکری و معنوی روشنفکران ایرانیان پاک نژاد تبدیل گشت و پناهگاهی شد روحی و اخلاقی حتی دینی در برابر تهاجمات فرهنگی بیگانگان و اسلام ستیزان و اسلام پناهان و اسلام معاشان.

گرایش صوفیان سنی مذهب صفوی به تشیع از زمان «علاءالدین خواجه علی» معروف به «علی سیاهپوش» آغاز شد و گرنه تمامی نیاکان صفوی و حتی شخص خواجه علی از اهل سنت بودند و علاءالدین علی در ملاقات سیداسحاق علوی برزنجی، پس از پذیرش شیوه و قیادت سلطان اسحاق علوی، نهضت علویان زاگرس را یکپارچه نمود و نواده او «شیخ جنید ۸۶۹-۷۹۵ هـ.ق» آن را تکمیل و علنی کرد تا جایی که از حد اعتقادات صوفیگری تسنن و تشیع اعتدالی و فقهاتی بیرون رفت و به نوشته «عاشق پاشازاده» در کتاب ترکی «تواریخ آل عثمان ص ۲۶۶-۲۶۵» از سوی «شیخ عبداللطیف» رئیس سنی مذهب شهر قونیه مورد طعن قرار گرفت و او را ملحد نامید.

فعالیت‌های مذهبی و سیاسی شیخ جنید، تشکیلات فرقه‌ای شیعی را تقویت نمود و با ظهور شاه اسماعیل به سال (۹۰۷ هـ.ق) و تشکیل ناگهانی دولت صفوی که یکی از مهمترین وقایع تاریخی دوران اسلامی ملت و کشور ایران بود و با آرمان‌های درونی و عمیق مذهبی و احساسات دیرینه وطن‌خواهانه مردم ایران هماهنگی کامل داشت، آرزوها و آمال ایرانیان به حقیقت پیوسته و تجسم عینی یافت. نهضت شاه اسماعیل برخاسته از دو مکتب مبارز و سازش‌ناپذیر تصوف و تشیع و ترکیبی از نیروهای جان بر کف خواص (صوفیان) و عوام (شیعیان) بود که گرچه در ظاهر حرکتی مذهبی وانمود می‌کرد ولی در باطن کاملاً جنبشی بود سیاسی و وطن‌خواهانه که با استفاده از احساس «حسرت گرای» نهصد ساله مردم نهایت بهره‌برداری را در راه استقلال و یکپارچگی ایران نمود زیرا مبارزاتی که از همان آغاز تهاجمات اعراب در اشکال گوناگون با نام‌های مختلف علیه اعراب شروع شد و هرگز قطع نگردید، عاقبت شاه اسماعیل با استفاده از دو ابزار صوفی‌گری و شیعی‌گری که بعلل مختلف تاریخی برای ایرانیان جذابتر و به بهترین ایدئولوژی دینی میهنی تبدیل گردیده بود، از پشتوانه مردمی بسیار قدرتمندی برای رسیدن به اهداف و مقاصد سیاسی خود برخوردار شد یعنی تصورات ذهنی که در زمان آل بویه تقریباً در اکثر نقاط ایران رسمیت یافته و به صورت اعتقاداتی درآمد که نسل به نسل منتقل گردیده بود، در زمان صفویه، غلظت یافته و کارآمدتر شد. با تشکیل دولت صفوی توسط شاه اسماعیل که نخستین دولت ترکیبی (صوفی، شیعی) بود، یکپارچه شدن کشور ایران که آرزوی دیرینه‌ی نهصد ساله مردم ایران بود، برآورده شد ولی اندک اندک تصوف در تشیع ذوب گردید. به عنوان مثال در کتاب تشیع و تصوف، می‌گوید: «بکتاشی‌گری در اصل، یک طریقه صوفیانه بود که بتدریج به تشیع گرایید به حدی که عناصر شیعیانه بر صوفیانه غلبه یافت و چنین به نظر می‌آمد که گوئی فرقه‌ای شیعی بوده و با تصوف آمیخته، حال آنکه می‌دانیم عکسش صحیح است» (الشیبی، ۱۳۸۰: ۳۵۹ - ۳۶۲).

نمونه دیگر این که در کتاب مجالس المومنین می‌گوید: نیاکان شاه اسماعیل یعنی امین‌الدین جبرائیل و پدران‌ش به ترتیب (ابوبکر و رشید و محمدحافظ کلام الله) صوفیان سنی مذهب کردسنجار^۷ (شنگال) و از برجستگان مورد توجه پیشوایان علوی زاگرس بودند و سیدمحمد نوربخش درباره صدرالدین موسی گفت: «وی از فتیان (جوانمردان) و اوتاد اولیاء و در

^۶ .خواجه علی معروف به (علی رش= علی سیاه، بعلت سیاهپوشی) تغییر مذهب از شافعی به شیعه اثنی عشری نموده بود زیرا در آن زمان ماهیت دیگر فرق شیعی برای ایرانیان بر ملا شده بود که همگی پس از به قدرت رسیدن تغییری در جامعه بوجود نمی‌آوردند از این رو گرایش مردم روز بروز به شیعه اثنی عشری بیشتر می‌شد و خاندان صفوی نیز از این گرایشات مردم سود می‌برد.

^۷ . شاید یکی از علل مهاجرت شیخ جبرائیل ممکن است ورود شیخ عدی مسافر ایزدی به سنجار باشد.

فتوت به کمال بود ...» (شوشتری، ۱۳۷۷: ۲۷۳).

در اوایل حکومت صفویان، تشیع آمیزه‌ای از گالگیری مشعشعیان و شیعیان دوازده امامی میانه رو با گرایشات صوفیانه بود تا اینکه به گفته‌ی کامل مصطفی الشیبی در تصوف و تشیع: «یک فقیه شیعی ایرانی، قدم پیش گذاشت تا ایران را به شیوه‌ی خالص شیعیانه و مخالف تصوف سازمان دهد. ایفاء کننده‌ی این نقش «شیخ‌الاسلام محمدباقر مجلسی ۱۰۳۷-۱۱۱۱ هـ.ق» بود. وی حتی صوفیگری پدر خود را منکر شد و اعلام کرد، از این نسبت مبراً بوده است و برخلاف سیره‌ی فقها، غنا را بر فقر (ثروت را بر فقر) برتری نهاد و بالاخره صوفیان را تکفیر نمود. از جنبه‌ی عملی با ظهور مجلسی و از آن تاریخ به بعد، تصوف از تشیع جدا شد و هریک وارد عملی خاص گردید و اهمیت تصوف در محیط‌های شیعی کاستی گرفت و دیگر فعالیت بدانگونه چشمگیر از خود نشان نداد» (الشیبی، ۱۳۸۰: ۳۹۹-۴۰۰).

ایرانیان تعالیم عالیة اسلام اصیل را که با آرمان‌ها و آرزوهای دیرینه‌ی آنان هماهنگی داشت و فقط در تشیع امامیه تجلی و تحقق یافته بود دیدند، که الگوئی برای بازسازی و احیاء عقاید کهن ایرانی گردید و به مرور ایام صوفیان سنی مذهب و دیگر شعب تشیع رایج در ایران نیز تحت تأثیر عرفان و معنویت الهی ائمه‌ی امامیه توانستند در قالب تشیع امامیه (اثنی عشری) به حیات عرفانی و انقلابی و پرخاشگر خود ادامه دهند زیرا ایرانی همواره «آیین مدار» بوده و آیین او همیشه عرفان همراه با ستم ستیزی بوده است زیرا هزاران سال پیش آموخته بود: (خشم باید بازداشته شود، در مقابل ستم از خود مدافعه کنید). «یسنا ۴۸-۷». در حقیقت، ایرانیان باطن اسلام که همان تشیع امامیه بود را پذیرفتند و معنویت آن را راهنما و فراروی خود قرار دادند و به همین دلیل است که حتی صوفیان سنی مذهب ایرانی نیز سلسله مراتب خرقة‌پوشی خود را به امیرمومنان حضرت علی (ع) می‌رسانند و تصوف و تشیع آن چنان رونقی می‌گیرد که بار دیگر آتش آتشکده‌ها شعله‌ور شده و فروزانتر از گذشته فروغ و روشنایی و حرکت می‌بخشد ولی این بار آتش آتشکده‌ها به درون دل‌ها انتقال می‌یابد تا آنجا که حافظ می‌فرماید،

از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند که آتشی که نمی‌رد همیشه در دل ماست (غزل ۲۲)

فرقه‌ی آل حق تا پیش از تسلط کامل صوفیان خاندان صفوی و استمرار حکومت دویست و بیست و یکساله (۱۵۰۱-۱۱۲۷/۹۰۷-۱۱۳۵ هـ.ق) آنان، فرقه‌ای بود مبارز و عدالت خواه، و پیروان آن در هر کجا که حضور داشتند با حکام دست نشانده و باهرگونه ظلم و بی‌عدالتی می‌جنگیدند ولی با روی کار آمدن صفویان و ادغام تصوف در تشیع اعتدالی اثنی عشری، فعالیت‌های نظامی فرقه‌های صوفی بویژه «آل حق» به اتمام رسید زیرا خاندان صفوی با دستاویز قرار دادن تشیع و تصوف، نه تنها صوفیان مبارز بلکه عموم مردم دنباله‌رو را نیز خلع سلاح کردند و از آن به بعد بود که صوفیان و همچنین صوفیان آل حق به کناری رانده شده و حاشیه‌نشین شدند و از اصل و رسالت خود که همان خصلت ستیزه‌گری با بی‌عدالتی و عدالت‌خواهی آیین میتراپی بود جدا گشته و به جمع شدن در «جم‌خانه» و انجام نیایش به سبک و سیاق سنن کهن ایرانی و مراقبت و نگهداری سبیل! بسنده می‌کنند.

این گوشه‌گیری و انزوای صوفیان (کلیه گروه‌های ایرانی) فرصتی شد برای انحصار طلبان دینی عرب تبار و دشمنان دیرینه آداب و رسوم کهن ایران و مردم ایرانولی این بار نه به اتهام اشتراک در زن و یا اباحه‌گری و تناسخ ارواح و مزدکی و زندیق و مجوسی! زیرا این حرف‌ها کهنه شده و در بازار شایعات خریداری نداشت و بایستی با یک اتهام معقولتر و مقبول عام کوبیده شوند و چه چیزی بهتر از دستاویز آنان که به او عشق می‌ورزند (علی ع)، مگر هندوها به گاوپرستی و بودایی‌ها به بت‌پرستی و زرتشتیان به آتش پرستی متهم نیستند، پس این‌ها هم که محبّ علی (ع) هستند، «علی الهی» و علی (ع) را خدا می‌دانند و این فرقه ضالّه به جرم «حبّ علی» بایستی معدوم و برخلاف آیه (حج ۶۷/۲۲) ما برای هر امتی پرستشگاهی قرار دادیم تا به خدا توجه کنند) خانگاہایشان با خاک یکسان شود گرچه خداوند در سوره (الانعام ۵۲/۶۲) بفرماید: «ولانظروالذین يدعون ربهم بالغدوة والعشی يريدون وجهه ما علیک من حسابهم من شیء و ما من حسابک علیهم من شیء فطردهم فتکون من الظالمین» (زنهار آنان که صبح و شام خدا را می‌خوانند و مراد و مقصد ایشان فقط خداست، که نه چیزی از حساب آنان بر تو و نه چیزی از حساب تو بر آنان است، پس اگر آن‌ها را از خود برانی، از ستمکاران خواهی بود). یکی از بزرگان آل حق در کتاب «برهان الحق» می‌نویسد: چون در افواه عموم شهرت دارد گروه اهل حق «علی الهی» هستند، هاشا و کلا، چنین تصویری در اصل باطل است (الهی، ۱۳۷۳: ۱۵۵).

در مقدمه کتاب شاهنامه حقیقت، محمد مکرری می‌گوید: مذهب یا مسلک اهل حق یکی از رشته‌های وابسته به مذهب تشیع است و مجموعه‌ای است از عقاید و آراء خاص مذهبی که با ذخایر معنوی ایران پیش از اسلام و افکار غالی پس از اسلام که به خصوص در مناطق غرب پراکنده بوده‌اند درهم آمیخته است (جیحون آبادی ۱۳۶۱، مقدمه). و نقل است که حضرت علی (ع) فرمود: دو کس در مورد من هلاک شدند: آنکه با من در دوستی افراط داشت و آنکه در دشمنی با من مبالغه کرد (هلاک فی اثنان محب الغال و مبغض الغال) و این روایات و سایر روایات از ائمه اطهار (ع) را همانطور که دیگران قبول دارند، آل حق هم پذیرا هستند، حال چگونه آن‌ها مورد اتهام قرار می‌گیرند؟ آل حق، مسلمان و پیرو مذهب شیعه اثنی عشری هستند ولی در اساس مذهب آنان عرفان وجود دارد و همچون سایر مذاهب عرفانی، با حفظ آداب و رسوم آیین تشرف و سرسپاری راز داری، قربانی، زهد و تقوا و ریاضت که در آن، عقاید ادیان باستانی و مراسم آیین میتراپی و آمیخته‌ای از اعتقادات زرتشتی و اسلامی دیده می‌شود. یکی از ویژگی‌های مهم این مسلک پای‌بندی و رعایت شدید سه اصل (گفتار و پندار و کردار نیک) و اقرار به وجودهای مقدسی مانند هفت تن و یا چهل تن «قره ایزدی» (همان نوری که در روایات اسلامی از آدم، ع، تا خاتم، ص، و بعدا به ائمه هدی منتقل شد) می‌باشد. مسلک آل حق همانند سایر مذاهب عرفانی، مقصود نهایی و آخرین منزلگاه «وصل به خدا» که همان رسیدن به «حق» و دریافتن «حقیقت» است که مستلزم طی مراحل شریعت محمدی (ص) و طریقت است. پیروان آل حق علاوه بر آداب و رسوم خاص خود، کلیه شعائر و مراسم و مناسک واجب و مستحب تشیع اثنی عشری را نیز بجای می‌آورند. مردمی هستند بسیار شریف و مؤمن و مخلص در دین اسلام و در پندار و گفتار و کردار نیک و مخالف سرسخت دروغ و ریا و تظاهر. آل حق دو کتاب بنام‌های «کلام خزانه» و «کلام سرانجام» به گویش کردی اورامی دارند که مانند سرودهای «اوستا» منظوم است که سالیان پیش توسط یکی از دبیران دبیرستان‌های شهرستان نورآباد لرستان به نام آقای دکتر رضا نظری فرزند شادروان حاج علی نظری پیرو راستین حق و حقیقت به فارسی امروزه برگردانده شده است.

در بین پیروان آل حق امروزی، متأسفانه شعائر و آداب و مناسک ظاهری یا به اصطلاح صوفیانه، رمزی، جای مفاهیم حقیقی عرفان مبارز را گرفته و بدون توجه و در نظر گرفتن مسئولیت ستیزه‌گری این طریقت و رسالت چندین هزار ساله‌ای که داشته‌اند، بیشتر به برقراری ارتباط بین جاذب و مجذوب، عاشق و معشوق و در نهایت ستایش خداوند یکتا و وصول بحق بدون طمع بهشت و ترس از جهنم و بقول بانوی بزرگ عرفان و تصوف «رابعه عدویه» آتش زدن در بهشت و آب ریختن در دوزخ، مشغول هستند و کلاً مفاهیم معنوی و مبارزاتی کمال بخش طریقت آل حق مدت‌هاست که باروی کارآمدن صفویان، جای خود را به آیینی تشریفاتی و بعضاً نمایشی داده است مخصوصاً از زمانی که بزرگان این مکتب فراموش کرده‌اند که آیین میتزایی، کوشش فردی را تشویق می‌کرد نه موروثی را، زیرا هر دین و مکتبی که شناسنامه‌ای و موروثی تداوم یابد، پیروانش به غیر از تعصب، دانشی و یا بینشی از آن دین و مکتب و مذهب نخواهند داشت. یکی از ارکان وزین مکاتب عرفانی تقیه و رازداری است البته بنا بر اقتضای زمان و مکان. در برهه‌ای پیروان میتزایی برای شناسایی هم دیگر، خال پیشانی را در نظر داشتند و پیروان آل حق نیز وانهادن سبیل را، ولی متأسفانه این عنصر شناسایی حالا تقدس می‌یابد و بخاطرش خودسوزی می‌کنند ولی چشمانشان را بر روی مظالم ظالمان می‌بندند و چرا؟

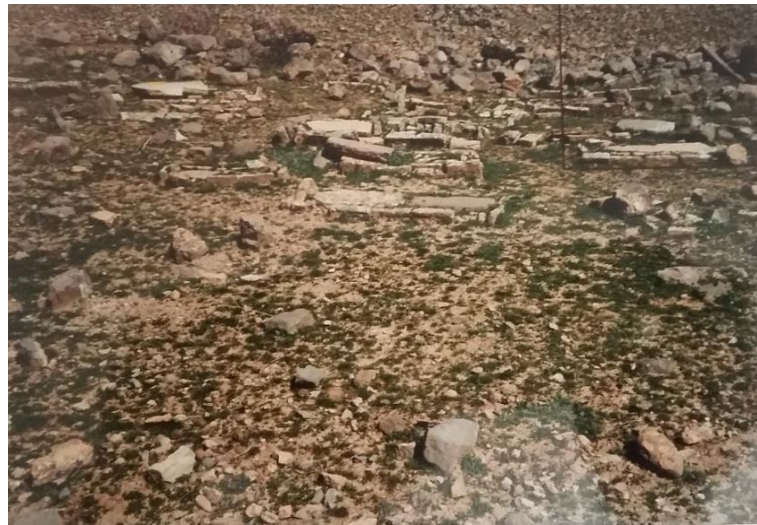
چون که اعتقادشان موروثی است. برای دانستن اینکه عرفان میتزایی چگونه و از چه طریقی به عرفان اسلامی راه یافته است از سخنان شیخ شهید سهروردی استفاده می‌شود که معتقد بود اساساً دین اشوزرتشت سراسر حکمت خسروانی است و می‌فرماید: «خمیره حکمت خسروانی در سلوک سیار بسطام (بایزید بسطامی) منتقل شده و بعد از او به جوانمرد بیضا (منصور حلاج) و پس از آن به سیار آمل (ابوالعباس قصاب آملی) و خرقان (ابوالحسن خرقانی) رسید (سهروردی، ۱۳۷۲: ۵۰۳/۱). تحقیق در مورد آیین‌های عرفانی تحت هر نام و عنوانی، نیازمند مقاله‌ی ویژه‌ای می‌باشد لذا از ورود به این مباحث خودداری و به این جمله بسنده می‌گردد که، گر چه مرکزیت آل حق، امروزه کردستان شناخته می‌شود و اکثر پیروان آن علاوه بر مناطق دلفان و پشتکوه در نقاطی مانند قصر شیرین، سرپل ذهاب، سلیمانیه، کرکوک، موصل، خانقین، تبریز و کلاردشت و قزوین به سر می‌برند ولی محل زایش و رویش این مسلک در لرستان در بین اقوامی مشهور به جنگ آوری با خوی خصلت بیگانه ستیزی بوده است و شاید بتوان گفت که یکی از علل ظهور مسلک آل حق، همان خصلت مقاومت این قوم سلحشور در برابر تجاوزات بیگانگان و حفظ آیین و رسوم نیاکان در مقابل تهاجمات فرهنگی و احیای آیین کهن و باستانی مهر ایرانی بوده است.

۳. معبد مهری باباعباس «مقبره‌ی باباعباس» جمخانه (جمع خانه) آل حق

در جنوب غربی خرم‌آباد به فاصله پنج کیلومتری در سمت راست جاده خرم‌آباد به کوه‌دشت منطقه کوچک و نسبتاً همواری هست معروف به باباعباس که در حال حاضر محل استقرار یک پادگان نظامی به همین نام است. این منطقه به فاصله بسیار اندکی به کوه‌های بدون دامنه و با شیب‌های تند و تقریباً عمودی «سفیدکوه» منتهی می‌شود. در سطح نسبتاً هموار پایین کوه یک گورستان قدیمی مربوط به دوران اسلامی وجود دارد که نکته جالب و قابل بررسی و مطالعه آن در اینجاست که این گورستان کاملاً زنانه می‌باشد. زیرا کلیه سنگ قبور حجاری شده، دارای اسامی زنانه با تواریخی حدود ماقبل (۱۲۰۰ هـ.ق) و همچنین با نقوش و علائم ویژه زنان منطقه (شانه، سرمه‌دان، قیچی، پایکوبی دسته‌جمعی زنان) است. (تصویر ۱)



تصویر ۱: شیب دامنه‌ی سفید کوه. در شیار بین دو کوه معبد واقع شده است (نگارنده، ۱۳۷۹).



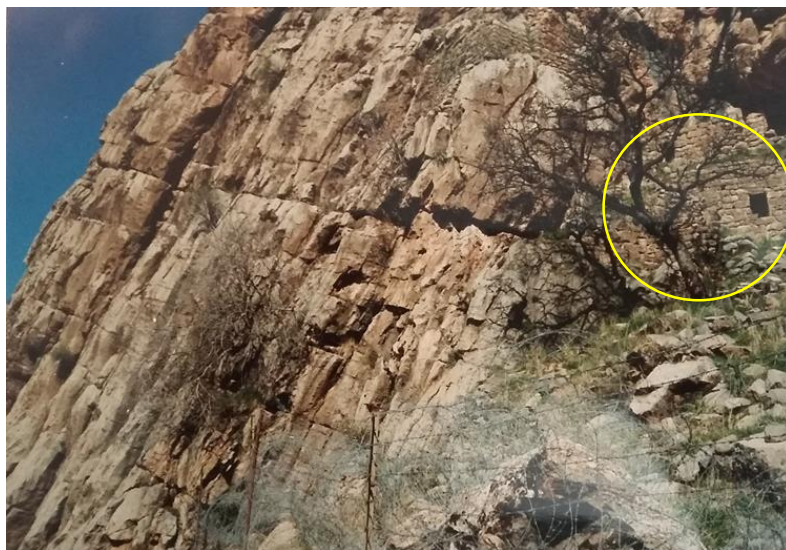
تصویر ۲: گورستان کاملاً زنانه مجاور سفید کوه (نگارنده: ۱۳۷۹).

به فاصله ۷۰-۸۰ متری از گورستان بلافاصله شیب تند و ناگهانی کوه شروع می‌شود و در سینه‌کش این کوه مجاور گورستان، یک شیار مثلثی شکل وجود دارد که برخلاف معنی «دره»، دره بوآس نامیده شده است. از سه ضلع این شیار، دو ضلع آن چسبیده به کوه که رأس مثلث در دل صخره‌ها جای دارد و ضلع سوم یعنی قاعده، مشرف به گورستان و محوطه باباعباس است. (تصویر ۲)

در ارتفاع ۵۰-۶۰ متری از سطح گورستان، در درون این شیار، معبدی قرار دارد که در اذهان عمومی به «مقبره باباعباس» معروفیت دارد. (تصاویر ۳-۴-۵-۶).



تصویر ۳: نمای شرقی معبد در میان شیار کوه (نگارنده، ۱۳۷۹)



تصویر ۴: نمای معبد و موقیت آن نسبت به قربانگاه (نگاره، ۱۳۷۹).



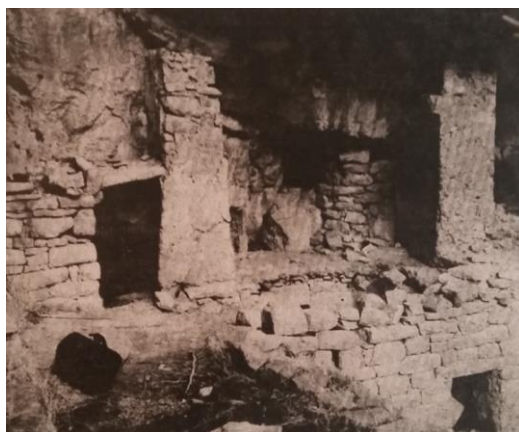
تصویر ۵: موقعیت دو حلقه چاه قبل از سیم خاردار نسبت به معبد (نگارنده، ۱۳۷۹)

ولی از آن جا که در این معبد، آثاری از هیچ گونه قبری وجود ندارد و تاکنون هم از هیچ فردی در این مورد گزارش نشده با بررسی‌های میدانی و مصاحبه‌های متعدد با درویش کهنسال و تحقیق از گوران‌های مقیم منطقه چنین معلوم شد، پیش از آن که ارتش در دهه‌ی ۳۰ به علت نیاز راهبردی اقدام به تصرف نماید، آن مکان جمخانه درویش بوده است. به هرحال این معبد در دو طبقه و به سبک معماری شهر ماسوله و بعضی از شهرهای لرستان و کردستان که گذرگاه‌های عمومی و یا حیاط و محوطه‌ی طبقه فوقانی روی سقف طبقه‌ی تحتانی قرار دارد، ساخته شده است. برای رسیدن به طبقه‌ی بالا، پله‌هایی وجود داشته که به علی در آن جایجا شده و تخریب گردیده است.



تصویر ۶: نمای جنوبی معبد و قربانگاه (نگارنده، ۱۳۷۹)

در طبقه‌ی فوقانی کمی عقب‌تر از سقف طبقه‌ی زیرین که ریخته شده است، دو پایه بلند (شمالی و جنوبی) سنگ‌چین به ارتفاع تقریبی سه متر و به قطر ۸۰ سانتیمتر با حالتی مشابه دیوار که از سه طرف (مقابل و جوانب) آزاد و از اطراف چهارم چسبیده به صخره تا زیر پیش‌آمدگی کوه که همانند سایه‌بان است کشیده شده (این پیش‌آمدگی حالت سقفی برای این دو پایه دارد). در انتهای فضای بین این دو پایه قطور (بر سینۀ کوه) دخمه طبیعی و شبیه به غار کوچکی وجود دارد که احتمالاً نمازخانه معبد بوده است. ورودی آن با دستکاری و کنده‌کاری تقریباً به شکل پا چلاقی (مربع چسبیده به مستطیل) درآمده است. دهانه‌ی ورودی غار رو به خورشید (خاور) است (تصویر ۸). در سمت راست معبد (ضلع شمال شرقی) چسبیده به کوه اطاقی وجود داشته که متأسفانه ریخته و یا تخریب شده است (تصاویر ۸ و ۷ مقایسه شود).



تصویر ۷: نمای شرقی نمازخانه و دریچه‌ی ورود به طبقه پایین، قبل از تخریب (منبع: ایزدپناه، ۱۳۵۵)



تصویر ۸: نمای شرقی نمازخانه و دریچه‌ی ورود به طبقه پایین، بعد از تخریب (نگارنده، ۱۳۷۹)

فضای داخلی غار تقریباً مربع نامنظم و به ابعاد ۲×۲ متر می‌باشد. در کف آن حوضچه ماندنی کم عمق کنده شده که شاید مکان نشستن و یا حلقه زدن افراد به دور همدیگر بوده است. در قسمت انتهایی این غار در بدنه‌ی کوه دو سکوی کوچک شبیه به پله، رو به دهانه‌ی غار حجاری شده که احتمالاً مکان جلوس پیر (به سمت خورشید) باشد.

سمت راست سکو و مجاور ورودی غار تاقچه‌ای مستطیل شکل کنده شده احتمالاً محل قرار دادن شمع یا وسیله روشنایی بوده است و در بیرون نیز سمت چپ مجاور دهانه‌ی غار، تاقچه‌ای کنده شده که از مقابل به شکل مستطیل ولی از کف به شکل دوزنقه است شاید محلی برای وضوع گرفتن (مهراب) قبل از ورود به غار (نمازخانه) باشد (تصاویر ۹ و ۱۰).



تصویر ۹: نمازخانه و مهرابه و سقف فروریخته‌ی طبقه زیرین (نگارنده، ۱۳۷۹).



تصویر ۱۰: نمای از نمازخانه و مهرابه (نگارنده، ۱۳۷۹)

در طبقه‌ی زیرین که گفته شد سقف (پشت بام) آن‌ها محوطه و یا حیاط طبقه‌ی بالا (معبد) است دو اطاق مجزاً از هم وجود دارد که سقف آن‌ها مسطح بوده و ریخته شده است. یکی از اطاق‌ها در مقابل معبد است. (تصاویر ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹) مکعبی شکل و به ابعاد تقریبی $۱/۵ \times ۱/۵ \times ۱/۵$ متر و دارای دریچه ورود و خروج و مشرف به آفتاب و به ابعاد ۸۰×۶۰ سانتیمتر و اطاق دوم که ورودی آن از طبقه‌ی بالا است (دخمه‌ی چسبیده به پایه جنوبی چپ معبد، تصاویر ۸ و ۷). کمی بزرگتر از اطاق مجاور به شکل مکعب مستطیل و به ابعاد $۳/۵ \times ۲$ متر با گودی بیشتر از اطاق اولی و با دو دریچه جهت

تامین روشنایی که به لحاظ اختصاصی بودن راه ورودی، شاید از این اطاق برای نگهداری نذوراتی که مردم به پیر و معبد نیاز می‌کرده‌اند استفاده می‌شده است.



تصویر ۱۱: نمای طبقه‌ی زیرین معبد قبل از تخریب (شادروان حمید ایزدپناه)



تصویر ۱۲: نمای طبقه‌ی زیرین معبد از بالای قربانگاه (نگارنده، ۱۳۷۹)

در قسمت جنوب غربی این معبد، بنای دیگری ولی در سطحی بالاتر از معبد وجود دارد که برای رسیدن به آن باید از چندین پله تخریب شده بالا رفت (تصاویر ۱۴ و ۱۳ و ۶). این بنا از کف بریدگی کوه با سنگ چینی در دو ضلع و با استفاده از شیب کوه (پسروی کوه) به‌جای ضلع سوم، شروع شده و در بالا منتهی به یک فضای کوچک و تقریباً مسطحی گردیده که به سمت خاور و آفتابگیر است و با در نظر گرفتن ویژگی‌های کلی معبد، شباهت به قربانگاه مجموعه را دارد (تصویر شماره ۱۲، از بالای قربانگاه برداشته شده است).

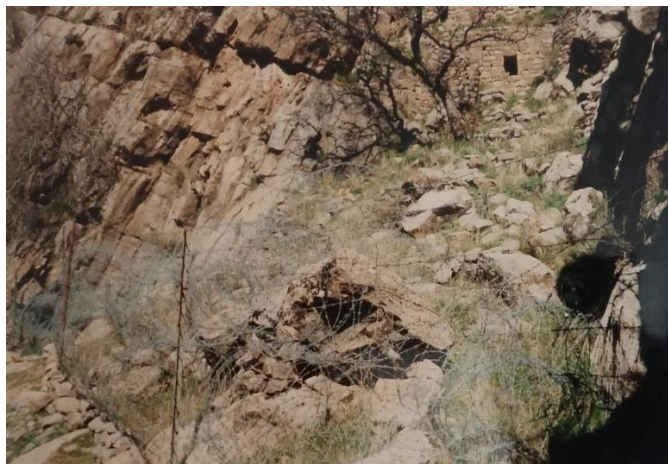


تصویر ۱۳: نمای شرقی قربانگاه از نزدیک (نگارنده، ۱۳۷۹)



تصویر ۱۴: دو حلقه چاه آب حفر شده در پایین معبد (نگارنده، ۱۳۷۹)

به فاصله تقریبی ۴۰-۵۰ متری پایین معبد و در کنار سیم خاردارهای کشیده شده جهت حراست، دو حلقه چاه با فاصله کمی از یکدیگر حفر شده که اطراف و دیوارهای جانبی آن سنگ چین شده است و بعلت پر شدن از خاک و خاشاک، عمق آن‌ها نامشخص است (تصاویر ۱۵ و ۱۶).



تصویر ۱۵: نمای شرقی معبد (نگارنده، ۱۳۷۹).

در مجموع، ویژگی‌های کلی معبد، شباهت و تطابق کاملی با خصوصیات دیگر معابدی مهری اروپایی دارد و دارای نمازخانه به شکل غار طبیعی، مهرابه برای گرفتن وضو و تطهیر، چاه آب و قربانگاه می باشد.

این معبد فاقد هرگونه نقش و شمایی است و در ساخت آن از معماری صخره‌ای (از پیش آمدگی قسمتی از کوه که زیر آن بطور طبیعی خالی است) استفاده شده و همچنین سقف‌ها مسطح و با پوشش چوبی بوده است و بعلت عدم رواج طاق‌زنی، از طاق قوسی حتی در جاهای کوچکی مانند سر درب‌ها اثری وجود ندارد و کلیه‌ی سنگ‌های بکار رفته در بنا، همه مکعب مربع یا مکعب مستطیلی شکل، خشن و بد تراش و ابتدایی هستند. از آنجا که معابد بدون نقش و نگار، مربوط به دوران مهر اولیه بوده که بعدها در زمان پارت‌ها (هلنستیک) آلوده گشته و همچنین سرآغاز معماری صخره‌ای، در زمان مادها است و آثار زیادی از آن دوران بر جای مانده است. مانند فخریکا شمال شرقی مهاباد، فرهاد و شیرین صحنه کرمانشاه، دکان داوود سرپل ذهاب ... چنین تصور می‌شود که این مجموعه بنا، یک معبد مهری و همزمان با دوران حکومت مادها باشد که بعدها بصورت جمخانه، دراویش آل حق از آن استفاده نمودند.

ماندگاری این بنا که متأسفانه تاکنون نسبت به ثبت تاریخی آن، هیچگونه اقدامی بعمل نیامده است، معلول دو علت است: اول اعتقادات دینی مردم قبل از شیوع تب گنج‌یابی و اقدامات ددمنشانه‌ی ویرانگران ایران، زیرا تا آغاز کار ساسانیان معابد مهری رونق خود را داشتند و بعدها با تغییر و تحول در اعتقادات مذهبی مردم و پدید آمدن دینی تازه، اغلب این معابد نیز با اعتقادات جدید تطبیق یافتند.

مثلاً در دوران ساسانیان به صورت آتشکده و در زمان گسترش دین اسلام به شکل مساجد و یا اماکن مقدّسه درآمدند که احترام آنها تحت عناوین مختلف هنوز باقیست مانند مسجد جامع اصفهان که در محل یکی از آتشکده ها بنا گردیده یا مزارشریف در افغانستان که به احتمال قوی مدفن حضرت زرتشت است. البته در این میان معابدی مانند معبد آناهیتا در کنگاور که دارای گنجینه و یا بناهای عظیمی بودند، یا از روی نادانی و طمع ورزی و یا به علت اینکه معماری آنها با نیازهای اعتقادی و عبادی دین تازه مغایرت داشت، مورد تاراج دشمنان دین قرار گرفت. علت دوم: ماندگاری این بنا، اقدامات حفاظتی و مراقبت شدید و قاطعانه‌ی حفاظت اطلاعات پادگان مزبور است که وجود این قبیل نیروها موجب امیدواری و سرفرازی کلیه‌ی دوستداران فرهنگ و تمدن بشری است و جای بسی شکر و سپاسگزاری به درگاه احدیت است که این چنین افراد روشنفکر و مومنی را به ارتش جمهوری اسلامی ایران ارزانی داشته. تا باد چنین باد.

نتیجه‌گیری

مطالعه و بررسی داده های تاریخی و باستانی برجای مانده از معابد آل الحق نشان‌دهنده این نکته است که نمی‌توان این مسلک را به‌طور کامل مربوط به دین اسلام دانست. التصوّف و عرفان اسلامی مخصوصاً آل حق، برخاسته و برگرفته از آیین میتراپی است زیرا برخلاف امروزه (بعد از به قدرت رسیدن صوفیان و تشکیل حکومت شیعی دویست ساله صفویان) که همه‌ی صوفیان و عرفای ایرانی، پذیرای مکتب عرفان رضا و تسلیم هندی شده و در محاق (ماه در ایام ناپیدایی) بسر می‌برند، تصوّف آغازین تا زمان روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی، مرام و مسلک «جوانمردی و جوانمردان» بود که در زبان عربی آنرا «فتوّت» ترجمه کرده‌اند و روی همین برداشت است که عامّ و خاصّ می‌گویند «لافتی الّا علی». با بررسی اماکن و معابدی که هنوز اثری و یا نامی از آنها باقی است مانند شهر مهران مرکز استان ایلام کنونی در پشتکوه، و مهرباب کوه (مهراوکوه) در شمال باختری لرستان که جزء دلفان است و آن مکان را مردم بومی طلسم می‌دانند، و چم مهر محل پیوستن دو رود کشکو و سیمره در جنوب باختری لرستان، و مهرگان کده که معرب آن مهرجان قذق در نزدیکی درّه شهر است، و قلعه‌ی کوهزاد در بالای کوه «ویزنهار» واقع در رومیشگان، و غار کوگان در میانکوه و همچنین از روی مفرغ های مکشوفه در لرستان و وجود پیروان آل حق که در بعضی مناطق مانند آذربایجان به گوران (گبران) مشهورند، چنین به نظر می‌رسد که هنوز آیین مهری گرچه پویا نیست ولی زنده است. بنابراین می‌توان گفت ریشه‌های اعتقادات و اندیشه های مختلف اهل حق تاحدی برگرفته از ادیان ایران باستان به خصوص آیین میتراپیسم است. وجود مدارک و شواهد مربوط به رسوم و اعتقادات میتراپی در معابد این گروه مذهبی تأییدی بر این نکته است.

منابع:

قرآن کریم.

الشیبی، کامل مصطفی. (۱۳۸۰). تصوف و تشیع تا آغاز سده دوازدهم ه. ق. برگردان علی رضا ذکاوتی قراگزلو. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیر کبیر.

الهی، نورعلی. (۱۳۷۳). برهان الحق. چاپ هشتم. تهران: انتشارات جیحون.

جیحون آبادی، نعمت الله. (۱۳۶۱). شاهنامه حقیقت. تصحیح محمد مکرری. چاپ دوم. تهران: انتشارات طهوری.

- سلطانی، محمد علی (۱۳۸۲). قیام و نهضت علویان زاگرس یا تاریخ تحلیلی اهل حق. چاپ دوم. تهران: نشر سها.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. (۱۳۶۷). حکمة الاشراف. برگردان سید جعفر سجادی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شوشتری، سید نورالله. (۱۳۷۷). مجالس المؤمنین. به کوشش سید احمد الموسوی چاپ چهارم. تهران: انتشارات اسلامیه.
- شهمردان، رشید. (۱۳۶۰). تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان. تهران: چاپ راستی.
- عطار، فریدالدین. (۱۳۷۸). تذکره الاولیاء. تصحیح محمد استعلامی. چاپ دهم. تهران: انتشارات زوآر.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۷۹). رساله قشیریه. برگردان حسن بن عثمان. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کردستانی، محمد مردوخ. (۱۳۵۱). تاریخ کرد و کردستان. سنندج، چاپ اول، سنندج: کتابفروشی غریقی.
- کومون، فرانتس. (۱۳۷۷). ادیان شرقی در امپراتوری روم. برگردان ملیحه معلم و پروانه عروج‌نیا. چاپ اول. قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
- کومون، فرانتس. (۱۳۹۳). آیین پررمز و راز میترایی. برگردان هاشم رضی، چاپ سوم. تهران: نشر بهجت.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۸۲). مروج الذهب و معادن الجواهر. برگردان ابوالقاسم پاینده. دو جلدی. چاپ هفتم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدم، محمد. (۱۳۸۸). جستار درباره مهر و ناهید. چاپ سوم. تهران: هیرمند.
- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۸۱). الانسان الكامل. برگردان سیدضیاءالدین دهشیری. چاپ ششم. تهران: انتشارات طهوری.
- ورمازن، مارتین. (۱۳۷۵). آیین میترا. برگردان بزرگ نادرزاده. چاپ دوم. تهران: نشر چشمه.